

تاریخ: ۱۴۰۳/۰۸/۰۹

▼ لایه اول نظم توحیدی، همان گسترده‌ترین لایه نظم توحیدی است که آیه ۶۴ آل‌عمران از آن صحبت می‌کند و به اتحاد میان ادیان دعوت می‌کند. « قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ » خداوند متعال در آیه دعوت به اتحاد بر کلمه مشترکی میکند که استکبارستیزی است. این لایه از نظم، لایه ابتدایی‌ای است که جامعه‌سازی می‌کند و این جامعه‌سازی را نیز براساس یک فکر و ایده و ذهنیت جلو میبرد، **فلذا بافت اجتماعی این نظم، از درون دارای یک ترکیب اجتماعی است.**

▼ در لایه دوم نظم توحیدی، جامعه اسلامی قرار می‌گیرد که فراتر از مبارزه با استکبارورزی، نوع خاصی از تبیین الهی به عنوان معیار سازماندهی قرار می‌گیرد. یعنی حق و ارزش‌هایی که اسلام بیان کرده است، عامل اشتراک عده‌ای می‌شود که جامعه‌ای بسازند برای تحقق آن حقوق و ارزش‌های اسلامی.

▼ لایه سوم نظم توحیدی اما فراتر از همه این‌هاست که تنها براساس هم‌فکری و هم‌هویتی شکل نگرفته است بلکه عناصری را در کنار هم قرار داده بود که بافتی فرااجتماعی به معنای بافت وجودی را شکل میدهد. در لایه جامعه ولایی، پیوندها براساس سه رکن و مسئله رخ میدهد: **ایمان به امر قدسی، تعهد و مسئولیت، قلب‌ها و احساسات.** این پیوند قلبی، فرااجتماعی است و یک ارتباط وجودی است.

توجه به این نکته ضروری است که در یک وضعیت، امر سازنده بافت اجتماعی، غیراجتماعی بوده و فیزیکی است، یعنی امری است که براساس انتخاب‌گری آگاهانه و شعوری نیست، بلکه خون، رنگ، نژاد و سرزمین است.

اما گاهی آنچه بافت اجتماعی و نظم آنرا برمی‌سازد، یک آگاهی ذهنی و قلبی است، یعنی ایمان. مثلاً با ایمان به اینکه حق و ارزش با امر قدسی تعریف می‌شود، است که عدالت محقق میشود و هنگامی که عدالت محقق شود، نظم ایجاد میشود. در چنین شرایطی، بافت اجتماعی بسیار قدرتمندتر است.

دولت وبری یا ولایت اسلامی

دولت در نگاه وبری، جایگاه قدرتی است که برای ملت، تأمین امنیت می‌کند. از همینجا نظم سلسله مراتبی کلید می‌خورد. یعنی دولت کانونی است که در رأس هرم قدرت قرار گرفته و ابزار زور را با دلایل موجه در اختیار گرفته است. از این نظر در نظم سلسله مراتبی ما با فرادست و فرودست مواجه هستیم که امتداد آن در سطوح مختلف جامعه قابل رویت است. یعنی وقتی امر سیاست از کانون امر قدسی جدا میشود، به دست صاحب قدرت می‌افتد و سلسله مراتب شکل می‌گیرد. در چنین نظمی باید کاخ قدرت



ساخته شود تا انباشت شکل بگیرد و قدرت حفظ شود اما در نظم اسلامی ماجرا به کلی دگرگون است. در نظم اسلامی، همه مردم باید مجذوب حق باشند و از اینجاست که **رابطه والی و رعیت در یک پیوند میان قلبی تنظیم میشود** و حقوق متقابل آنها بر یکدیگر به تناسب میرسد و سرانجام آن عزیزتر شدن حق برای آنهاست. از این لحظه حرکت به سوی ایجاد بافت اجتماعی آغاز میشود و در این بافت اجتماعی، امام و رهبر با مردم، همه زیرچتر یک مقوله هستند و اساسا فرادست و فرودست شکل نمیگیرد، توجه کنید به آیه ۸۸ سوره حجر که می فرماید: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ». همچنین آیه ۳ شعرا خداوند نسبت به پیامبر اکرم فرموده است: «لَعَلَّكَ بُخِعَ نَفْسِكَ» که این در زمانی رخ میدهد که کسی شیفته دیگری باشد.

